

هو العليم

تداخل اسباب و مسببات (4)

تنبيهات مرحوم نائینی در مبحث تداخل اسباب و مسببات

سلسله دروس خارج اصول فقه - باب مفاهيم - جلسه بیست و هفتم

استاد

آية الله حاج سيد محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم

نظر مرحوم نائینی در تداخل و عدم تداخل مسببات و اشکال بر آن

بحث دیگری که مرحوم نائینی مطرح می‌کند بحث در تداخل و عدم تداخل مسببات است. عرض شد این بحث با توجه به اینکه مسبب، عقلاً و تکویناً متأثر از سبب است، هیچ ضرورتی در طرحش نیست و عقلاً انفکاک بین سبب و مسبب مستحیل است. عرض شد که برگشت تمام مطالبی که ایشان در این زمینه نقل فرمودند و انفکاک را که قائل شدند، به عنوان مشیر است و جنبه حکایی دارد. ولی ایشان برای تداخل و عدم تداخل در مسببات، بحث جدایی را شروع کردند و مطلب و نتیجه همان چیزی است که عرض شد؛ یعنی ایشان در مسببات قائل به عدم تداخل هستند **الّا ما خرج بالدلیل**.

ایشان دو مورد را بیان می‌کنند که ممکن است از تحت این اصل تخصصاً خارج باشد:

یکی در آنجایی که بین دو شرط، عموم من وجه باشد، مثل «**أكرم عالماً**» و «**أكرم هاشمياً**» که ماده اجتماع آنها عالم هاشمی است؛ در اینجا ایشان می‌فرمایند که امثال واحد در مسبب که همان اکرام ماده اجتماع است، از تعدد امثالین کفایت می‌کند.^۱

و یکی هم در آنجایی که عقلاً امکان تعدد برای امثال وجود ندارد،^۲ مانند همان خفاء اذان و خفاء جدران، که در آنجا دیگر تعدد در قصر و یا تأکد در وجوب قصر معنا ندارد.

البته در مورد عام من وجه عرض شد که مطلب همان‌طور است که ایشان می‌فرمایند؛ یعنی بر حسب ظاهر، امثال واحد در ماده اجتماع کفایت از امثالین می‌کند. ولی در بعضی از مواقع ممکن است یک مقارنات و ظهوراتی داشته باشیم که از ظهور امثال واحد در کفایت از امثالین، اقوی باشند؛ مثلاً در آنجایی که عنایت خاص به هاشمی باشد، یا عنایت خاص به عالم باشد. لکن در آنجایی که اصلاً شرطین متباینین هستند مانند نوم و حدث بولیه، یا اینکه تعدد در مفهوم واحد لحاظ شده است، مانند تکرر در نوم یا تکرر در بول و امثال ذلک، در صورتی که قرینه بر کفایت امثال واحد نباشد، در اینجا ایشان به همان طریقی که مرحوم آخوند فرموده‌اند، قائل به عدم تداخل در مسبب هستند.

^۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۹۷.

^۲. همان، ص ۴۹۱.

تنبیهات مرحوم نائینی در تداخل اسباب و مسببات

ایشان دو مطلب را در تنمّه این بحث ذکر می‌کنند:

تنبیه اول: وجود اصل حاکم بر عدم تداخل اسباب

مطلب اول: می‌فرمایند اینکه ما در باب در اسباب قائل به عدم تداخل شدیم، در آنجایی است که اصل حاکمی وجود نداشته باشد؛ ولی در بعضی از موارد با توجه به تباین در شروط، ما می‌بینیم که اصل حاکمی وجود دارد و کفایت امتثال واحد به وسیله اصل حاکم اثبات می‌شود، که موارد عدیده‌ای از این قبیل هست.^۱ البته این بحث تداخل و عدم تداخل در اسباب یک بحث خیلی مهمی است و در فقه خیلی موارد استعمال و ابتلاء دارد. و به‌طور کلی اگر ما قائل به عدم تداخل بشویم آن وقت ممکن است خیلی از مسائل تغییر پیدا بکند.

بعد ایشان می‌فرمایند که مواردی هست که در اینجا اصل حاکم داریم:

برخی از مصادیق اصل حاکم بر عدم تداخل اسباب

الف - وضو

یکی از آن موارد راجع به وجوب وضو است که مسبب از اسباب وضو مانند نوم و بول و امثال ذلک است؛ اینها اسباب برای وجوب وضو هستند که در روایت داریم وضوی واحد از اینها کفایت می‌کند. البته ایشان می‌فرمایند که ما به سه طریق می‌توانیم مطلب را توجیه کنیم:^۲

طریق اول این است که ما جنبه انحصاریت و استقلال در موضوعیت اسباب برای وجوب را برمی‌داریم و اینها را عنوان مشیر از یک سبب واقعی می‌گیریم، که آن سبب واقعی، واحد است و اینها جنبه حکایی از آن دارند. به عبارت دیگر همان‌طور که در بحث دیروز عرض شد جنبه معرفت دارند. من باب مثال هم نوم و هم بول و هم غیر ذلک، موجب یک حدث معنوی هستند و آن حدث معنوی موجب وضو است. بنابراین شرط، شرط واحد می‌شود، ولی عناوین مُعْبَره از آن شرط واقعی، تفاوت پیدا می‌کند؛ گاهی اوقات عنوان به بول است و گاهی اوقات عنوان به حدث دیگر مانند نوم است و امثال ذلک.

طریق دوم اینکه صرف الوجود از این عناوین لحاظ شود لا مطلق الوجود. اگر مطلق الوجود بگیریم

۱. همان، ص ۴۹۸.

۲. اینکه من به‌طور تیتروار و به‌طور فهرست‌وار می‌گویم به‌خاطر این است که مسئله خیلی مشکل نیست، چون مسئله روشن است. فقط به‌عنوان اینکه کلام مرحوم نائینی را نقل کرده باشیم این را بیان می‌کنیم و الا چون خود قضیه روشن است دیگر زیاد نیازی به شرح و بسط ندارد. این موارد دیگر جای بحث ندارد.

تک تک این وجودها و وجود باطلاقه مدّ نظر است، اما اگر صرف الوجود اینها را بگیریم، یعنی اولین وجود از این عناوین برای ایجاد بعث به آن وجوب، کفایت می‌کند؛ یعنی ایجابیت موجب وجوب وضو، به اولین صرف الوجود این عناوین است. بنابراین به هر کدام از این عناوین و شروط، صرف الوجود حاصل شد و دیگر همان علت برای ایجاب وضو می‌شود و از این نقطه نظر نیاز به علت دیگری ندارد.

البته اگر ما بخواهیم راجع به این طریق کنکاش و مناقشه کنیم جای مناقشه هست؛ به جهت اینکه صرف الوجود، همیشه در خود این عنوان باید لحاظ شود. معنا ندارد که شما صرف الوجود را در یک عنوان اخذ کنید و در عنوان دیگر اخذ نکنید، اگر شما قائل به تباین در شروط هستید، پس صرف الوجود در هر کدام از این عناوین با عنوان دیگر تفاوت دارد؛ مگر اینکه شما بگویید چون مصداق این دو عنوان، واحد است، صرف الوجود از هر عنوانی همان مصداق برای عنوان دیگر هم خواهد بود، که همان صورت اولی می‌شود؛ به خاطر اینکه تمام اینها جنبه حکایی و عنوان مشیر برای همان سبب اصلی دارند. پس در این مسئله می‌توانیم قدری قائل به تأمل بشویم.

طریق سوم این‌گونه است که ایشان بحث را در مسببات برده و فرموده‌اند که اگرچه در اینجا شروط متباینین هستند، یکی نوم است، یکی بول است، یکی حدث کذا است و امثال ذلک، ولی مسبب اینها که همان طهارت است، آن طهارت واقعیه واحد است، و چون واحد است بنابراین تکرر یک طبیعت واحده، عقلاً مستحیل است؛ مگر اینکه آن طبیعت تفاوت پیدا بکند و چون طبیعت، طبیعت واحد است، بنابراین وقتی که آن طهارت حاصل شد دیگر معنایی برای امتثال بعد از امتثال وجود ندارد. لذا ایشان در این طریق سوم، توجیه را در خود مسببات بردند.^۱

ب - کفاره

یکی از موارد، کفاره است. من باب مثال داریم که در ماه رمضان اگر کسی غذایی بخورد باید کفاره روزه ماه رمضان را بدهد، اگر کسی آب بخورد باید کفاره روزه ماه رمضان را بدهد، اگر کسی دخان غلیظی در حلق برد باید کفاره بدهد و امثال ذلک. در اینجا ادله کفاره صوم در یک جا منضبط نیست؛ بلکه مانند ابواب دیگر، تکه تکه است. گرچه اینها از نقطه نظر ماهیت همه با هم تفاوت پیدا می‌کنند، یکی اکل است، یکی شرب است، یکی ادخال دخان است، یکی ارتماس و سر را در زیر آب بردن است؛ لکن تمام اینها موجب یک حقیقت می‌شوند و آن حقیقت کسر صومیت است و وقتی کسر صومیت متحقق شد، دیگر کسر بعد الکسر معنا ندارد. لذا از این نقطه نظر هم ما در اینجا قائل به تداخل در مسببات هستیم، به خاطر اصل محکمی که در اینجا طبق

^۱. همان.

ادله هست؛ چون در اینجا مشخص است که این صوم وقتی که از بین رفت، دیگر از بین رفته است و دیگر صومی وجود ندارد تا اینکه یک مفطر دیگری بخواهد آن را از بین ببرد.^۱

تنبیه دوم: اغسال، حقیقت واحده هستند یا حقایق متباینه؟

تنبیه دوم را در تمه بحث ذکر می‌کنند - این بحث تقریباً وارد جنبه فقهی می‌شود؛ اگرچه بعد دوباره به بحث، یک جنبه اصولی می‌دهند. - و دیگر ایشان با این مطلب بحث را تمام می‌کنند.

در بحث اغسال هست که آیا این اغسال که در شرع وارد شده حقیقت واحده هستند یا حقایق متباینه هستند؟ در اینجا دو قول هست. بعضی‌ها مانند محقق اردبیلی قائل شده‌اند که اینها حقیقت واحده هستند؛ لذا شما اگرچه قائل به عدم تداخل هم بشوید، اما در خصوص غسل، اگر غسل جمعه‌ای بر ذمه شما هست، غسل جنابتی هست، غسل مس میّتی هست، غسل روز عرفه‌ای هست، غسل نذر و امثال ذلک هست، اگرچه این شروط از نقطه نظر ماهیت تباین دارند؛ ولی از نقطه نظر موجب خودشان که همان غسل باشد، وحدت حقیقی دارند و از نقطه نظر حقیقت، بیشتر از یک غسل وجود ندارد. بنابراین وقتی که شما یک غسل کردید، اگرچه نیت باقی اغسال را هم نکنید این کفایت از همه اغسال می‌کند؛ به جهت اینکه هر موجبی همان چیزی را بعینه ایجاب می‌کند که موجب دیگر ایجاب کرده است، نه اینکه تفاوت کرده باشد.

من باب مثال فرض کنید که شخصی می‌گوید: آقا من این درخت را خریدم. دیگری هم بدون اینکه اطلاع داشته باشد، می‌آید و می‌گوید: من هم همین یک دانه درخت را خریدم، شخصی ثالث هم می‌آید و می‌گوید: من هم همین یک درخت را از بین این همه اشجاری که هست، خریدم. الان سه تا بیع بر یک شجره واحده بعینه، واقع می‌شود.

یا دو نفر برای حیازت یک مکان با هم می‌آیند و می‌خواهند در صف اول بایستند، هر دو نفر در یک جا واقع می‌شوند و بیشتر از یک جای واحد هم نیست، یک مکان خاص است، نه اینکه آن واحد بدلی باشد، بلکه اینجا خصوصیت دارد که یک مکان خاص متعلق به دو طلب واقع می‌شود، در اینجا قائل به قرعه می‌شوند. در غسل هم همین طور است، یعنی کلام ایشان و تابعین ایشان بر این است که موجب برای غسل همان چیزی را ایجاب می‌کند که دیگری ایجاب کرده است؛ یعنی به اولین غسلی که آن شخص می‌کند، موجب غسل انجام شده است. بنابراین ما باید بگوییم که اولین غسل کفایت می‌کند، بدون اینکه آن شخص همه اغسالی را که بر ذمه اش هست نیت بکند؛ به خاطر اینکه اگر می‌خواست غسل جمعه بکند با همین انجام می‌شد و اگر می‌خواست غسل زیارت کند با همین انجام می‌شد و امثال ذلک.

^۱. همان، ص ۴۹۹.

ولی اگر ما قائل شویم در اینجا در ماهیت غسل تباین وجود دارد، درست است که غسل از نقطه نظر فعل خارجی واحد است، اما از نقطه نظر ماهیت تفاوت دارد. بنابراین ولو اینکه ما قائل به تداخل در اسباب بشویم ولیکن چون غسل از نقطه نظر ماهیت دوتا است، پس باید نیت بقیه اغسال را هم بکنیم تا اینکه برائت ذمه از بقیه پیدا بشود؛ چون اصلاً ماهیت مسبب فرق می کند، یعنی در واقع انگار دوتا مسبب داریم؛ یک مسبب، یک شیء است و مسبب آخر، یک شیء دیگر است.

حالا اگر اسباب با یکدیگر حقایق متباینه باشند چه کار می کنیم؟ مثلاً سبب وضو حدث اصغر است که وضو را ایجاب می کند، از یک طرف کفاره صوم، اطعام ستین مسکین را ایجاب می کند، این وضو چه ربطی به آن اطعام ستین مسکین دارد؟! اطعام ستین مسکین یک مسببی است که مسبب از کفاره افطار صوم است، وضو هم یک مسببی است که مسبب از حدث است، همان طور که در اینجا اگر دو امر از ما سرزده باشد، یکی حدث اصغر که باید وضو بگیریم و یکی افطار صوم که باید اطعام ستین مسکین بکنیم، در اینجا هیچ کدام کفایت از دیگری نمی کند. در صورت غسل هم همین طور است، چون غسل ها دارای حقایق متباینه هستند. آن غسلی که موجب از جمعه است با آن غسلی که موجب از جنابت است اصلاً ماهیتاً تفاوت پیدا می کند، ماهیتاً که تفاوت پیدا کرد ولو شما قائل به تداخل در اسباب هم باشید، باز در اینجا باید چند غسل انجام بدهید؛ چون اگرچه غسل ها به ظاهر یکی هستند، ولی اصلاً اختلاف ماهوی دارند. إلا اینکه ما در روایت داریم که غسل واحد کفایت می کند. اما اینکه غسل واحد کفایت می کند، ولی کفایت از دخالت در نیت های متعدده نمی کند، باید نیت های متعدده در اینجا حتماً بیاید. این هم مطلب دومی که مرحوم نائینی بیان کردند.^۱

خلاصه نظر مرحوم نائینی در تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات

ما حصل کلام ایشان اصل عدم تداخل در اسباب بود و همین طور اصل عدم تداخل در مسببات؛ از این موارد دو مورد خارج شد:

مورد اول آن موردی است که شروط با یکدیگر عموم من وجه دارند و یک ماده اشتراکی دارند، مانند **اَکْرَمَ عَالَمًا و اَکْرَمَ هَاشِمِيًّا** که در آنجا اکرام واحد از دو شرط کفایت می کند. مورد دوم آنجایی که امکان تعدد و تکرر در آن نیست. مانند **«اِذَا خَفِيَ الْجَدْرَانُ فَقَصِّرْ و اِذَا خَفِيَ الْاُذَانَ فَقَصِّرْ»**

اما در موارد دیگر اصل محکم با عدم تداخل در اسباب و مسببات است. کلام مرحوم نائینی تمام شد. حالا برویم سراغ مرحوم آقاضیاء و ببینیم که ایشان در این باب چه فرمودند

^۱. همان.

و به کلمات ایشان چه مواردی از نقض و اشکال را می توان وارد کرد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ